• عکس: سهند تاکی، شرق

محمد مهاجری پاسخ می‌دهد؛ سایه «دولت در سایه» بر سر رئیسی تا چه اندازه سنگینی می‌کند؟

شبح سایه‌ها

عبدالرحمن فتح‌الهی: «دولت در سایه» از آن دست واژه‌هایی است که تا پیش از دولت روحانی حداقل برای مردم و افکار عمومی کمی نامأنوس بود. بااین‌حال، رفته‌رفته این عبارت جای خود را در ادبیات جامعه باز کرد تا جایی که برای تحلیل هر رویداد و تصمیم خارج از ید رئیس‌جمهور، اذهان به سمت دولت در سایه می‌رفت. در هشت سال حیات دولت‌های یازدهم و دوازدهم، دولت در سایه به‌قدری جای خود را در فضای سیاسی و رسانه‌ای کشور باز کرد که به باور بسیاری در هر تحولی همواره پای دولت موازی در میان است. اکنون که ۲۶۱ روز از ریاست‌جمهوری سیدابراهیم رئیسی می‌گذرد و به دنبالش شاهد عملکرد نه‌چندان امیدوارکننده ۲۳۹روزه کابینه سیزدهم به‌خصوص در حوزه اقتصادی و معیشتی هستیم و در کنارش انتقادهایی هم به تیم سیاست خارجی دولت مطرح است، این ظن را پررنگ‌تر می‌کند که دولت در سایه مانند آنچه در هشت سال حیات روحانی وجود داشت، برای دولت فعلی هم شکل خواهد گرفت یا خیر؟ پیرو این نکته، «شرق» سعی کرده است ابعاد و زوایای مختلف دولت در سایه و اقتضائات آن در ایران، به‌خصوص در برهه فعلی را که با روی کار آمدن دولت رئیسی همراه است، بررسی کند. به همین منظور سراغ محمد مهاجری رفته تا در این خصوص ارزیابی وی را جویا شود. با اینکه مهاجری از چهره‌های سیاسی – رسانه‌ای کشور با مُهر اصولگرایی است، اما همواره نگاه و تحلیلی رفرمیستی و حتی گاهی ساختارشکنانه را در مواضع و گفته‌هایش مطرح می‌کند؛ نگاهی متفاوت که به باور برخی به انزوا و طرد او از طیف راست منجر شده است.. با این وجود، مشی اعتدالی و انتقاداتش به برخی چهره‌های مطرح اصولگرا با قدرت ادامه دارد. در این گفت‌وگو به نظر می‌رسد نگاه مهاجری به دولت در سایه، همان نگاه فراجناحی به تبع خوانشی واقع‌بینانه از فضای سیاسی کشور باشد.

• در زمان روحانی تردیدها و ابهام‌های بسیاری درخصوص وجود «دولت در سایه» یا «دولت موازی» مطرح بود؛ از جامعه سیاسی و نخبگان گرفته تا اصحاب رسانه و افکار عمومی. اما سعید جلیلی به‌صراحت در جریان مناظره‌های انتخابات ریاست‌جمهوری سال گذشته به وجود دولت در سایه اعتراف کرد. حال پیش از ورود به سوژه محوری گفت‌وگو، به باور شما اساسا دولت در سایه با توجه به اقتضائات سیاسی کشور و خوانش مخصوص از انتخابات و دولت، لزوما امری مذموم است یا خیر؟ چون در ساختارهای سیاسی دموکراتیک، عملا جریان اپوزیسیون و دولت در سایه با حرکت موازی در کنار دولت، ضمن تلاش برای سهیم‌شدن در قدرت، به تقویت گفتمان دموکراسی و مسئولیت‌پذیری دولت کمک می‌کند.

تعریف «دولت در سایه» در کشور ما با تعریفی که در نقاط مختلف دنیا دارد، به کلی متفاوت است. بنابراین زمانی که در ایران از عبارتی به نام دولت در سایه استفاده می‌کنیم و از آن سخن می‌گوییم، منظور دولتی نیست که با تلاش سیاسی و دموکراتیک به دنبال سهیم‌شدن در قدرت باشد، بلکه کانون و محور فعالیت‌های دولت در سایه در ایران اساسا زمین‌زدن دولت مستقر و به‌بن‌بست‌کشاندن فعالیت‌های آن دولت است. یعنی دولت در سایه با فرایندی ناشی از تشکیلاتی منسجم، سعی دارد شرایط را به نحوی پیش ببرد که دولت در انجام امور و پیشبرد برنامه‌های خود ناتوان بماند. حال این اقدامات می‌تواند در چارچوب اقدامات رسانه‌ای، تخریبی و جنگ روانی باشد یا از طریق ایجاد مزاحمت و مانع‌تراشی از سوی نهادها، ارگان‌ها و دستگاه‌های خاص در کار دولت صورت گیرد. البته این امکان هم وجود دارد که دولت در سایه از طریق فشار سیاسی غیررسمی خود، با به‌کارگیری عناصر قدرت در کشور، دولت را ناکارآمد کند. بنابراین همان‌طور که می‌بینید، تعریف دولت در سایه در کشور ما به‌شدت متفاوت و حتی متضاد با تعریف جهانی این واژه است.

• با توجه به همان اقتضائات سیاسی کشور و خوانش مخصوص از انتخابات و دولت که در سؤال نخست مطرح شد، اساسا دولت در سایه در کشور یک «پروژه» است یا «پروسه»؟

در پاسخ به این پرسش شما که دولت در سایه در ایران پروژه است یا پروسه، به نظر من تفاوتی در اصل ماجرا نمی‌کند؛ چون اگر فرض را بر این بگذاریم که منظور از پروژه، اقدامی مقطعی و موقت است و پروسه را یک اقدام فرایندی و زمان‌بر در نظر بگیریم، به این منظور و به این معنی، هر دو بُعد آن در کشور وجود داشته است. اگر پیرو پاسخ به سؤال نخست و تعریفی که از دولت در سایه در کشور مطرح کردم، دولت در سایه در ایران را به معنای تلاش برای تخریب و زمین‌زدن دولت مستقر و ناکارآمدکردن برنامه‌هایش بدانیم، می‌توان آن را یک پروسه دانست. از این منظر، من معتقدم به‌طور مشخص از زمان دولت آقای خاتمی این رویه شکل گرفت.

• یعنی زمان آقای موسوی دولت در سایه‌ای نبود؟

چرا این رویه تا اندازه‌ای هم در دولت آقای موسوی وجود داشت، ولی از زمان روی کار آمدن دولت آقای خاتمی به شکل جدی‌تری در دستور کار بود. البته زمان دولت احمدی‌نژاد تا اندازه‌ای دولت در سایه وجود نداشت که بعدها در اواخر کار، این دولت در سایه ایجاد شد. اما در کل حیات هشت‌ساله دولت حسن روحانی این دولت در سایه با قوت وجود داشت. خوشبختانه اکنون در دولت آقای رئیسی این دولت در سایه به صورت دولتی است که در دست رقیب نیست، بلکه خود اصولگرایان به دنبال تشکیل یک دولت در سایه هستند.

• نکته‌ای که با توجه به گفته‌های شما باید ذکر کرد، آن است که اگر «پروژه» را با خوانشی توهم توطئه بنگریم، بیشتر به فرایندی برنامه‌ریزی و حساب‌شده گفته می‌شود و از این رهیافت «پروسه» را روندی طبیعی و اتوماتیک، بدون برنامه‌ریزی از قبل در نظر خواهیم گرفت. با این نگاه از پروژه و پروسه، حضرت‌عالی دولت در سایه را با توجه به همان سیر تاریخی از دولت موسوی تا رئیسی یک پروژه و برنامه‌ریزی می‌دانید یا پروسه و رویه طبیعی؟ هرچند از فحوای کلام شما آن‌گونه برمی‌آید که هرگاه دولت بر میل جریانی حرکت کند، دولت در سایه، پروسه خواهد بود و هرگاه دولت در تقابل با آنان باشد، به شکل پروژه از جانب جریان عمل می‌کند.

همان‌طور که گفتم، با این خوانش و نگرش از پروژه و پروسه، باز هم تفاوتی در نتیجه کار ندارد. به نظرم به جای اینکه وقت بگذاریم تا تفاوت پروژه و پروسه را در این موضوع خاص تعریف کنیم، بهتر است به تبعات و پیامدهای دولت سایه فکر کرده و محاسن و زیان‌هایش را بررسی کنیم.

• بسیار خب! قدری روی دولت مستقر تمرکز کنیم. حال با گسترش انتقادها در میان جامعه سیاسی که حتی به بخشی از بدنه جریان راست کشور هم تعمیم پیدا کرده است و در کنار آن شاهد واکنش اصحاب رسانه و به‌خصوص افکار عمومی و جامعه به عملکرد دولت رئیسی در ۲۳۹ روز گذشته با محوریت اقتصاد و معیشت هستیم، تا چه اندازه ضرورت تشکیل دولت در سایه، حال از سوی هر جریان مخالف و منتقدی را جدی می‌دانید؟

من معتقدم در دولت رئیسی دولت در سایه‌ای مانند دولت روحانی شکل نخواهد گرفت.

• چرا؟

چون جریان اصولگرا به‌هیچ‌وجه مایل نیست سرمایه سیاسی و اجتماعی را که در سال ۱۴۰۰ به پای آقای رئیسی ریخت، بدون دریافت هیچ سودی کنار بگذارد. البته در حال حاضر جریان اصولگرا این ارزیابی را دارد که ناکارآمدی‌های دولت رئیسی بیش از حد تصور بوده است. به هر حال، این جریان (اصولگرا) گمان می‌کرد با تحقق حاکمیت یکدست، دولت رئیسی توان و فضای بیشتری برای اداره هرچه بهتر کشور خواهد داشت. اما اکنون می‌بینند انتظاراتشان از این دولت به‌هیچ‌وجه برآورده نشده است و از آن مهم‌تر اینکه سهم گروه‌های حامی رئیسی به اندازه نفوذ، قدرت و بزرگی آنها در دولت و کابینه دیده و پرداخته نشده است، بلکه برعکس، سهم قدرت بیشتری در دولت رئیسی به کسانی داده شده است که منتسب به برخی احزاب محدود و کوچک اصولگرا هستند که در جریان اصولگرایی اصلا عددی به حساب نمی‌آیند.

محورها

- **تعریف «دولت در سایه» در کشور ما با تعریفی که در نقاط مختلف دنیا دارد به کلی متفاوت است**
- **کاسبان تحریم، جریان اقتصادی بسیار پرقدرتی در کشور هستند که اکنون با احیای برجام مخالف هستند**
- **اپوزیسیون احتمالی وابسته با قالیباف در ظاهر تلاشی برای شکاف نظر با دولت رئیسی نخواهد داشت**
- **اینکه جریان اصلاح‌طلب و معتدلین بخواهند دست به تشکیل دولت در سایه بزنند، من این مسئله را بسیار بعید می‌دانم**
- **آقای قالیباف و دوستان وی این تصور را دارند که ایران حداقل یک دوره ریاست‌جمهوری به او بدهکار است**
- **به باور من پاشنه آشیل دولت رئیسی ناکارآمدی‌های وی در حوزه اقتصادی است**
- **موضوعاتی مانند آنچه در ورزشگاه مشهد روی داد، نمی‌تواند در رویکرد اصولگرایان در قبال دولت رئیسی امری منفی تلقی شود**
- **نمایندگان فعلی از هم‌اکنون دور انتقادات خود را علیه دولت رئیسی تندتر کرده‌اند؛ زیرا به دنبال گرفتن رأی مجدد از مردم هستند**
- **متفکران جریان اصولگرا، چه متفکران معتدل و چه رادیکال، به این باور رسیده‌اند که برای نجات جریان اصولگرا از دست عملکرد دولت رئیسی باید فکری اساسی کرد**

• به صورت مشخص منظور شما جبهه پایداری است؟

بله. منظورم مشخصا جبهه پایداری است. بنابراین چون سهم این احزاب منتسب به جریان اصولگرا به اندازه بزرگی و نفوذشان در دولت و کابینه سیزدهم پرداخت نشده است، احتمالا به جبهه اپوزیسیون دولت رئیسی ملحق خواهند شد. در نتیجه، به باور من بدون آنکه حتی لازم باشد دولت در سایه‌ای شکل بگیرد، این جریان اپوزیسیون به صورت زیرپوستی شرایطی را شکل خواهد داد که باعث ایجاد یک اتحاد و انسجام در احزاب اصولگرای منتقد دولت رئیسی خواهد شد.

• با چنین برداشتی آیا به باور حضرت‌عالی، تشکیل دولت در سایه می‌تواند به معنای کلیدخوردن پروژه «عبور از رئیسی» قلمداد شود؟ چون توجه به انتقادات گسترده و صریح کسانی همچون خضریان، نبویان و... به عملکرد دولت رئیسی در مذاکرات وین یا اختلاف‌های جدی مجلس یازدهم و دولت سیزدهم در رابطه با عملکرد برخی وزرا با محوریت عبدالملکی، خاندوزی، فاطمی‌امین و... و به تبعش احتمال استیضاح آنان و مهم‌تر از همه توپ‌اندازی دولت و مجلس در زمین همدیگر برای پذیرش مسئولیت تبعات مخرب حذف ارز چهارهزارو ۲۰۰ تومانی و مسائلی از این دست، شائبه عبور از رئیسی را تقویت می‌کند.

ببیند چون انتخابات بعدی مجلس در سال ۱۴۰۲ خواهد بود، نمایندگان فعلی از هم‌اکنون دور انتقادات خود را علیه دولت رئیسی تندتر کرده‌اند؛ به دلیل آنکه نمایندگان به دنبال گرفتن رأی مجدد از مردم برای انتخابات پیش‌رو هستند. بنابراین اگر نمایندگان فقط به دنبال حمایت از عملکرد دولت سیزدهم باشند و صرفا به نقش حامی بسنده کنند، رقبای سیاسی آنها در حوزه‌های انتخابیه با انگشت‌گذاشتن روی نقاط ضعف فراوان دولت، چه در سطح ملی و چه در سطح منطقه‌ای، استانی و شهرستانی، به‌راحتی می‌توانند کاری بکنند که نمایندگان فعلی مجلس یازدهم دوباره رأی نیاورند. پس نمایندگان این مجلس برای حفظ نفوذ و پایگاه اجتماعی خود و برای آنکه در انتخابات پیش‌رو رأی مردم را از دست ندهند، ناگزیر خواهند بود به جرگه منتقدان دولت بپیوندند. به دنبال این مسئله امکان دارد فرایند تشکیل دولت در سایه بین خود جریان اصولگرایان به این شکلی که تشریح کردم معنا و مفهوم پیدا بکند. از طرف دیگر متفکران جریان اصولگرا، چه متفکران معتدل و چه رادیکال، به این باور رسیده‌اند که برای نجات جریان اصولگرا از دست عملکرد دولت رئیسی باید فکری اساسی کرد؛ چراکه آنها هم نگران هستند مبادا با روشی که آقای رئیسی در اداره کشور دنبال می‌کند، جناح اصلاح‌طلب محبوبیتی به دست بیاورد و بتواند از نقاط ضعف دولت سیزدهم برای خود نقاط قوتی در تبلیغات انتخاباتی بیافریند که نهایتا منجر به پررنگ‌ترشدن نقش و وزن اصلاح‌طلبان در مجلس دوازدهم شود. اما نکته مهم‌تر این است که به باور من چالش اصلی دولت سیزدهم اقتصاد و معیشت خواهد بود. این درست است که برخی دیگر از مسائل مانند برجام نیز می‌تواند تأثیرگذار باشد، اما اینجا نقش اقتصادی احیای برجام است که برای دولت سیزدهم اهمیت دارد. لذا اگر مسائلی مانند حذف ارز چهارهزارو ۲۰۰ تومانی یا احیای برجام و... به عنوان انتقاد علیه دولت سیزدهم مطرح می‌شوند، بیشتر به جهت تأثیر اقتصادی و معیشتی این دست مقولات و موضوعات است. پس به باور من پاشنه آشیل دولت رئیسی، ناکارآمدی‌های او در حوزه اقتصادی است. حتی موضوعات سیاسی و اجتماعی مانند آنچه در ورزشگاه مشهد روی داد نیز نمی‌تواند در رویکرد اصولگرایان در قبال دولت رئیسی امری منفی تلقی شود.

• اگرچه عنوان کردید در دولت رئیسی دولت در سایه‌ای مانند دولت روحانی شکل نخواهد گرفت، اما آیا با توجه به تحقق پروژه یکدست‌سازی قدرت ذیل انتخاب رئیسی در خرداد ۱۴۰۰ و حمایت گسترده اصولگرایان و مهم‌تر از آن برآورده‌نشدن اهداف طیف راست از این دولت، فضا و شرایط تشکیل دولت در سایه با اقتضائات مشخص دوره روحانی وجود دارد یا خیر؟ به‌طور مشخص دولت در سایه احتمالی برای رئیسی هم مانند زمان روحانی رادیکال عمل می‌کند؟

همان‌طور که پیش‌تر عنوان کردم، در دوره‌های قبلی این دولت در سایه وجود داشته است؛ همچنان که امکان دارد در دولت آقای رئیسی نیز همین مسئله شکل بگیرد. البته این احتمال وجود دارد که اسم آن دیگر دولت در سایه نباشد، اما رسم و عملکرد آن مانند دولت در سایه خواهد بود. ضمن اینکه اصولگرایان برای خود یک ملاحظه دارند و آن ملاحظه این است که با تشکیل دولت در سایه، کاری نکنند که در نهایت منافع و سود آن به اصلاح‌طلبان برسد.

• از کلی‌گویی عبور کنیم و تمرکزی روی برخی مصداق‌ها داشته باشیم. آیا سعید جلیلی با برخی اقدامات و حواشی در ماه‌های گذشته علیه دولت رئیسی می‌تواند جدی‌ترین گزینه برای تشکیل دولت در سایه باشد؟ خصوصا آنکه جلیلی تنها فردی بود که در میان حامیان رئیسی به پست و مقامی نرسید. این در حالی است که بسیاری پست وزارت امور خارجه دولت سیزدهم یا حداقل دبیری مجدد شورای عالی امنیت ملی را به دلیل نقش جلیلی در پروژه «کاندیدای پوششی» برای وی کنار گذاشته بودند. ضمن اینکه اخبار ضدونقیض و جسته‌وگریخته‌ای هم از وجود گسل جدی و اختلاف‌نظرهای پررنگ بین جلیلی و رئیسی حکایت دارد. در کنار همه نکات یادشده، جلیلی سابقه کلیدزدن دولت در سایه در زمان دولت روحانی را هم در کارنامه سیاسی خود دارد.

من به‌هیچ‌وجه سعید جلیلی را مهره‌ای جدی نمی‌بینم. یعنی آقای سعید جلیلی به عنوان یک چهره سیاسی هیچ جایگاهی در ایران ندارد، حتی در بین جبهه پایداری و حتی میان تندروها.

• به چه دلیل چنین باوری دارید؟

چون مجموعا جریان دلواپس پیوست ایدئولوژیک جریان اقتصادی خاصی در کشور است که من از آن به عنوان جریان «کاسب تحریم» یاد می‌کنم. در واقع کاسبان تحریم، جریان اقتصادی بسیار پرقدرتی در کشور هستند که اکنون با احیای برجام مخالف هستند و امکان دارد چند روز دیگر با موضوعات دیگری موافقت یا مخالفت بکنند. بنابراین در چنین فضایی آقای جلیلی یک صورت رنگ‌شده از این جریان است؛ چون به هر حال مافیای اقتصادی چهره منفور و بدی در جامعه دارد. این جریان کاسب تحریم در کشور است که سعی دارد با دورزدن تحریم‌ها به منافع و سود سرشار خود در این شرایط دست پیدا کند.

• مشابه سؤال قبل را درخصوص محمدباقر قالیباف تکرار می‌کنم. آیا امکان کلیدخوردن پروژه دولت در سایه از سوی رئیس مجلس یازدهم وجود دارد؟ به‌ویژه آنکه در سایه گسترس انتقادها به عملکرد دولت رئیسی، اخباری دال بر تلاش قالیباف برای انتخابات ۱۴۰۴ شنیده می‌شود؛ بنابراین در این فاصله با کلیدزدن دولت در سایه، به دنبال افزایش نفوذ اجتماعی و سیاسی برای چهاردهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری است؟

اتفاقا من آقای قالیباف را یک رقیب جدی برای آقای رئیسی می‌دانم. یعنی آقای قالیباف و دوستان وی این تصور را دارند که ایران حدقل یک دوره ریاست‌جمهوری به او بدهکار است و باید این بدهی پرداخت شود. لذا اگر این عملکرد ضعیف دولت رئیسی ادامه پیدا کند، بدیهی است آقای قالیباف، هم برای احقاق همان حقی که تصور می‌کند از وی تضییع شده است و هم اینکه اجازه ندهد رقبای بیرون‌حزبی به قدرت برسند، سعی خواهد کرد به عنوان یک اپوزیسیون قدرتمند در برابر دولت رئیسی عمل کند. البته این اپوزیسیون احتمالی وابسته با قالیباف در ظاهر تلاشی برای شکاف نظر با دولت رئیسی نخواهد داشت. بااین‌حال، اکنون شمایل کمرنگی از این مخالفت‌های علنی توسط مجلس علیه دولت دیده می‌شود، اما شک نداشته باشید که در پشت پرده این اختلافات غیرعلنی بسیار زیادتر، شدیدتر و پررنگ است. اگر این اختلاف جدی و در عین حال غیرعلنی تشدید پیدا کند، به نظر می‌رسد آقای قالیباف می‌تواند به عنوان رئیس قدرتمند یک دولت در سایه در برابر دولت سیزدهم عمل کند.

• آیا کلیدزدن پروژه دولت در سایه از سوی جریان اصلاح‌طلب و معتدلین وجود دارد؟ به‌ویژه که در سایه دیدار دی‌ماه سال گذشته روحانی با سیدمحمد خاتمی، ناطق‌نوری، باهنر، لاریجانی و سیدحسن خمینی، شائبه تشکیل دولت در سایه توسط رئیس‌جمهوری سابق مطرح شد؛ اگرچه برخی این دیدارها را امری عادی تلقی کرده بودند.

اینکه جریان اصلاح‌طلب و معتدلین بخواهند دست به تشکیل دولت در سایه بزنند، من این مسئله را بسیار بعید می‌دانم. حتی اگر چنین اتفاقی هم روی دهد، دولت در سایه منتسب به اصلاح‌طلبان و معتدلین نمی‌تواند تهدید جدی برای دولت رئیسی باشد؛ چون در همین انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۴۰۰ که می‌توانست رقابت خوبی را بین هر دو جریان اصلی در فضای سیاسی کشور به وجود آورد، شاهد بودیم که سیستم سیاسی کشور حتی دست به حذف چهره‌های معتدل از جریان اصولگرا زد، اصلاح‌طلبان که دیگر جای خود دارند. لذا اکنون جریان اصلاح‌طلبی تهدیدی جدی برای دولت رئیسی به شمار نمی‌رود. ضمن اینکه قرار نیست چیز دندان‌گیری هم با تشکیل دولت در سایه نصیب اصلاح‌طلبان یا معتدلین شود.

• با در نظر گرفتن سرخوردگی جریان اصلاحات از عملکرد دولت‌های یازدهم و به‌خصوص دوازدهم، آیا روحانی و حتی سیدمحمد خاتمی از پایگاه و نفوذ اجتماعی لازم برای تشکیل دولت در سایه برخوردارند؟

اجازه دهید روی سرخوردگی اصلاح‌طلبان تمرکز کنیم. اینکه عنوان کنیم جریان اصلاحات سرخورده شده است، تحلیل غلطی نیست؛ منتها اینکه چرا جریان اصلاح‌طلب دچار سرخوردگی شده است، جای تأمل دارد. چون به واقع همه این سرخوردگی‌ها مستقیما متوجه این جریان نیست. هرچند جریان اصلاح‌طلبی به دلیل ناکارآمدی‌های خود و گاهی رفتارهای نادرست متأثر از تفکرات رادیکال و برخی تندروی‌ها، مشکلاتی را برای خود ایجاد کرده که هنوز این جریان چوب آن رفتارها، سیاست‌ها و اقدامات غلط را می‌خورد و این تحلیل، تحلیل کاملا درستی است، اما به هر حال بخشی از بدنه رأی اصلاح‌طلبان را کسانی شکل می‌دهند که بیشتر نتیجه‌گرا هستند. یعنی این طیف زمانی که ببینند با شرکت در انتخابات سودی نصیب آنان نخواهد شد، برای دفعات بعدی با صندوق رأی قهر می‌کنند؛ کمااینکه در سال ۱۳۹۸ و همچنین ۱۴۰۰ این اتفاق روی داد.

• با همین آسیب‌شناسی شما از جریان اصلاح‌طلب آیا توان و تمایلی از جانب خاتمی، روحانی یا معتدلینی از طیف اصولگرا مانند ناطق‌نوری برای تشکیل دولت در سایه وجود دارد؟ چون به نظر می‌رسد کسی مانند ناطق‌نوری دارای نفوذ نسبی سیاسی حداقلی باشد؛ ضمن اینکه در این بین افراد دیگری همچون علی لاریجانی هم وجود دارد.

با توجه به آنچه در پاسخ به سؤال قبل عنوان کردم، گمان نمی‌کنم افرادی مانند آقای خاتمی از جریان اصلاحات و آقای ناطق‌نوری و لاریجانی از جریان اصولگرا با دورنمای کوتاه‌مدت و میان‌مدتی که از فضای سیاسی کشور می‌بینم، بخواهند حداقل تا پنج سال آینده ورودی به فضای سیاسی کشور داشته باشند، چه برسد به اینکه بخواهند در قالب تشکیل دولت در سایه وارد فضای سیاسی کشور شوند.

• به چه دلیل چنین انفعالی را برای خاتمی، ناطق‌نوری و لاریجانی متصور هستید؟

به دلیل آنکه این افراد شرایط و فضای کشور را چندان امیدوار کننده نمی‌دانند. ضمن اینکه حتی اگر این افراد ورودی هم به این مسائل بکنند، طبعا با طعنه، تهمت، هجمه، توهین، افترا و ایجاد فضای سنگین سیاسی علیه آنان توسط بخشی از سیستم بیشتر به انزوا کشیده خواهند شد.

حکم خزعلی برای دختران ۹ساله

برای تشکیل خانواده «از امروز» برنامه‌ریزی کنید

شرق: معاون امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری در آیین روزه‌اولی‌های دختران دانش‌آموز گفته است: «از اکنون برای زندگی و خانواده‌ای که می‌خواهید تشکیل دهید، برنامه‌ریزی داشته باشید». سخنانی که نشانگر عزم جدی معاونت زنان ریاست‌جمهوری برای افزایش آمار ازدواج و زادوولد به‌عنوان مهم‌ترین کارکرد این معاونت است. هرچند دعوت دختران ۹ساله برای ازدواج و فرزندآوری در حالی مطرح شده که احتمالا هیچ‌یک از این کودکان متوجه مضمون سخنان خزعلی نشده‌اند و دیشب درحالی‌که عروسک‌های خود را در آغوش گرفته و خوابیده‌اند، نمی‌دانسته‌اند این عروسک‌بازی تمرینی برای در آغوش گرفتن فرزندان‌شان در آینده نزدیک طبق دستور خزعلی خواهد بود.

ازدواج کودکان که مورد حمایت اصولگرایان و همچنین معاون اصولگرای امور زنان ریاست‌جمهوری است، از زمان آغاز به کار خزعلی به چالشی جدی میان افکار عمومی و کنشگران اجتماعی و فعالان حقوق خانواده با این معاونت تبدیل شده است.

انسیه خزعلی که خود در سنین پایین رخت عروسی بر تن کرده از مدافعان ازدواج کودکان است و از اینکه در ۱۶سالگی ازدواج کرده و یک مادرکودک بوده از زندگی خود خرسند است. هرچند در همان کودکی توانسته حق طلاق و شروط ضمن عقد مورد نیاز برای حمایت از یک عروس نوجوان را کسب کند؛ حقوقی که هم‌اکنون برای بسیاری از دختران دم‌بخت آرزویی بیش نیست و بسیاری از کودکان در مناطق فقیرنشین به اسم ازدواج در برابر شیربها و مهریه‌ای دندان‌گیر برای پدر خانواده مجبور به ازدواج می‌شوند. احتمالا در سال ۱۲۹۷ که اداره ثبت احوال کشور به منظور ثبت وقایع چهارگانه تأسیس شد، کمتر کسی فکر می‌کرد روزی برسد که رشد آمار طلاق بر ازدواج پیشی بگیرد و در قرن تازه آمار طلاق نوجوانانی که در میان عروسک یا توپ‌بازی‌های‌شان عروس و داماد شده‌اند، یک‌تنه رکورد طلاق را جابه‌جا کند و زنگ هشدار کودک‌بیوه‌ها را به صدا دربیاورد.

در شرایطی که انتظار می‌رود زنان در سیاست چه مجلس و چه دولت به دنبال حمایت از این کودکان باشند، برای تشویق به ازدواج سراغ دختران ۹ساله می‌روند و با حذف قانون غربالگری تولد کودکان بیمار یا معلول را کلید می‌زنند. حال تصور کنید کودکی ۹ یا ۱۰ساله در این جو سیاسی عجیب ازدواج کند و در دنیای ناآگاهی خود صاحب فرزندی آن‌هم معلول شود، این کودک که معمولا استقلال مالی هم ندارد تا چه میزان توان اداره زندگی خود را در میان سیلاب مشکلات اقتصادی و اجتماعی فعلی خواهد داشت؟ مگر چند درصد از ازدواج کودکان مانند خزعلی موفق خواهد شد؟

در این شرایط انسیه خزعلی در آیین روزه‌اولی‌های دختران مدرسه ایران واقع در منطقه ۵ شهر تهران که هنگام اذان مغرب برگزار شد، خطاب به روزه‌اولی‌ها اظهار کرده است: شما به بارگاه و میهمانی خدا دعوت شده‌اید و خداوند شما را شایسته دانسته تا به محضرش بروید و تکلیف‌هایی را به دلیل شایستگی‌تان برای شما قرار داده است.

معاون امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری گفته است: شما دختران، باید برای خود آینده‌ای زیبا را رقم بزنید و از اکنون برای زندگی برنامه‌ریزی داشته باشید تا پرورش‌دهنده شهید سلیمانی‌ها باشید. شما که می‌خواهید سلیمانی باشید، پرورش‌دهنده سلیمانی هم خواهید بود.

او خطاب به دختران دانش‌آموز روزه‌اولی تأکید کرده است: امروز آمده‌ام برای شما دعا کنم تا روح‌های پاک و دل‌های صاف شما کمک کند که این کشور و مملکت به سرانجام و آینده‌ای درخشان نزدیک شود. از خدا می‌خواهم حالا که ما را به درگاه خود دعوت کرده، به ما توفیق دهد تا از الگوهای زیبایی مانند دختر پیامبر به‌خوبی پیروی کنیم.